



خطی « فهرست شده »

۱۴۱۰۷

۱	۱
۲	۲
۳	۳
۴	۴
۵	۵
۶	۶
۷	۷
۸	۸
۹	۹
۱۰	۱۰
۱۱	۱۱
۱۲	۱۲
۱۳	۱۳
۱۴	۱۴
۱۵	۱۵
۱۶	۱۶
۱۷	۱۷
۱۸	۱۸
۱۹	۱۹
۲۰	۲۰
۲۱	۲۱
۲۲	۲۲
۲۳	۲۳
۲۴	۲۴
۲۵	۲۵
۲۶	۲۶
۲۷	۲۷
۲۸	۲۸
۲۹	۲۹
۳۰	۳۰
۳۱	۳۱
۳۲	۳۲
۳۳	۳۳
۳۴	۳۴
۳۵	۳۵
۳۶	۳۶
۳۷	۳۷
۳۸	۳۸
۳۹	۳۹
۴۰	۴۰
۴۱	۴۱
۴۲	۴۲
۴۳	۴۳
۴۴	۴۴
۴۵	۴۵
۴۶	۴۶
۴۷	۴۷
۴۸	۴۸
۴۹	۴۹
۵۰	۵۰
۵۱	۵۱
۵۲	۵۲
۵۳	۵۳
۵۴	۵۴
۵۵	۵۵
۵۶	۵۶
۵۷	۵۷
۵۸	۵۸
۵۹	۵۹
۶۰	۶۰
۶۱	۶۱
۶۲	۶۲
۶۳	۶۳
۶۴	۶۴
۶۵	۶۵
۶۶	۶۶
۶۷	۶۷
۶۸	۶۸
۶۹	۶۹
۷۰	۷۰
۷۱	۷۱
۷۲	۷۲
۷۳	۷۳
۷۴	۷۴
۷۵	۷۵
۷۶	۷۶
۷۷	۷۷
۷۸	۷۸
۷۹	۷۹
۸۰	۸۰
۸۱	۸۱
۸۲	۸۲
۸۳	۸۳
۸۴	۸۴
۸۵	۸۵
۸۶	۸۶
۸۷	۸۷
۸۸	۸۸
۸۹	۸۹
۹۰	۹۰
۹۱	۹۱
۹۲	۹۲
۹۳	۹۳
۹۴	۹۴
۹۵	۹۵
۹۶	۹۶
۹۷	۹۷
۹۸	۹۸
۹۹	۹۹
۱۰۰	۱۰۰



تازدید شد

۱۳۸۵

۱۳۳۰

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: جغرافیای ایران - نزهت الودیع

مؤلف:

موضوع:

۱۴۱۰-۶

تازه نشر

۱۹۴۷

کتابخانه مجلس شورای ملی



شماره ثبت کتاب

۸۷۷۱۵

کتابخانه مجلس شورای ملی  
کتاب: "نزهت الودیع"  
۱۴۱۰۷



۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲





بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين والصلوة  
على محمد وآله أجمعين  
این ساله ایست که حکم اکتب  
قدما اختیار کرده اند و فوائد بسیار

در ضمن خبر فی مرقوم است  
سرزمین کنری از هند اشراف  
بشارتی مستفا و است یقین که  
چون سعادت مند از جمیع این  
دل پسند بهره مند شود متصف  
بعبادات حمیده و اخلاص سندیه  
که شعار از باب این دولت و ثناء  
اصحاب ملک و ملتست کرد و آید  
که سعادت و جهانی و دولت



جاودانی وصل شود این رساله  
مستی است بجهت الوزرا و موبوت  
بجل باب و مراب مثل بر چهرت  
و بانه اتوفین با دل در آنکه چهر  
پادشاه میرانگاه دارد رعایت  
و محافظت دین و زیر این بستان  
کنند اشکن غم کنند اشکن غم بمان  
در آنکه چهر چهر شوان کرد و آنکه چهر  
پادشاهی شوان کرد و آنکه چهر

و شمن ملک شوان کرد و آنکه چهر  
محبت شوان و شند و الا بتواضع  
براد شوان رسید الا صبر  
در آنکه چهر چهر چهر چهر  
سلطین را بوزیران با صلاح  
و لیر از اصلاح اسب ابارنا  
تغیر بقضیه بچهر در آنکه چهر  
از چهر چهر چهر فیت پادشاه  
از سیاست و زیر از امانت

شکر از تربت رعیت را  
از رعایت بهشت در آنکه چهارم  
ورد باید کرد دوست بدست  
آوردن همه کس نکی کردن  
آذای کوشیدن بر خلق  
خدای بخشیدن بهشت در آنکه چهارم  
باید کرد تا تحت نباشد رجوع  
کار ناسب از زمان کوی  
بماند بحال در کارها مقوم

و عصیان بهشت در آنکه چهارم  
بر همه خلق سکوت عدالت  
و راستی و علم و داد و عقل و حلم و  
صبر و سکون کل و حیاء و شرم  
بهشت در آنکه چهارم بر خلق  
زیارت دهد و حد کبر و نخوت  
خشم و غضب کسالت و بی مایه  
بهشت در آنکه چهارم صرافت است  
غفلت امیران خاست و زیر کتبی



حیران چو نظیران باب وسم در آنکه  
با چاکر کس مدارا باید کرد با سلطان کار  
با مردم بیمار با طاعت نیشمار بایار  
نا نیکو کار بدین دوزم در آنکه چار  
موجب است سلطنت عدالت و عین  
مروت و قوت سخاوت و عطیت  
شفقت و رحمت باید از آنکه در آنکه  
چار چهر موجب کج حقیقت اصل پاکان  
دست پاک را می ستیقم و طبع سلیم

ببیند که در آنکه چار چهر موجب  
جمیعت است امن استقامت  
نعمت فراغت و بی بیم در آنکه  
چار چهر موجب دولت فرز دانی  
ماید آسمانی امام بر کزوه احکام  
پسندیده و بی بیم در آنکه چار  
نشان بحقیقت کامل جا علی های  
پس کسی به شکر در آنکه رعایت  
چار چهر شمرست طاعت نصیحت شفقت

امانت **در آنکه چهار چرخ** شاد است  
نواخت سلطان دعای اسد ان  
شایزیرکان دین و ستان **در آنکه**  
در آنکه چهار چرخ است که بدان مغرور  
سباید شد قرب سلطان و شیدا و  
بصیحت اسد ان و سی نان **در آنکه**  
در آنکه چهار چرخ کار با تمام کند  
پوشتن با نیرکان بخت کرد و دان  
مهر پر استان شنیدن حدیث و ستان

**در آنکه چهار چرخ** دل  
الهیست خوشن منی و کبر عیب  
دیگران جستن از غفلت آیند و اشت  
بجینی کردن **در آنکه** چهار  
دلیل سعادتست قول و عهد در  
تواضع در همه حال سعی در کسب  
مکد اشکن از **در آنکه**  
چهار خرد دلیل شاد و تسب صحبت  
دانشن با جان و پستی کردن



باید آن نصیب شیدن از فضولان  
عمل کردن قبول زمان **بسیستم**  
در آنکه از چهار چیز احتراز نماید کرد  
ارشتاب و بخل از خشم و غضب از  
بخل و اساک از عجب و تکبر **بسیستم**  
در آنکه چهار چیز موجب فلاکت است  
و غیبت حسنه و قاتل بکر و نخوت  
طع و شهوت **بسیستم** در آنکه چهار  
موجب ترقی و ثروت باد و ستان

شورت با دشمنان و اترک هوا  
و آرزو با تحمل و صبر در قضایا  
**بسیستم** در آنکه چهار چیز را  
تغییر ممکن نیست کرد اندین و قدر  
باطل کردن حق اینکو کردن  
خود را خوشنود کردن جنس را  
**بسیستم** در آنکه چهار چیز خود  
نماید و بزرگست دشمن آتش همای  
و انش **بسیستم** در آنکه چهار



پادشاهی را غفل آورد ظلم آید  
غفلت وزیر خیانت پیرستم بر حقیر  
در آنکه چهار چرخ را آفتاب  
نباشد حاکم ظالم را در پی سحر  
مال حرام را کردش ایام را  
در آنکه چهار چرخ  
عاقب چهار چرخ است عاقب کج  
رسوایی عاقبت خشمشمانی عا  
بد کوئی دشمنی عاقبت کا بلی حواد

در آنکه چهار چرخ  
چهار چرخ تمام شود دانش بغفل  
طاعت بوسع عمل صدق نعمت  
در آنکه چهار چرخ چهار چرخ  
آورد و خواشینی راحت فضولی  
مالت بنحوت متهری شکر افزایی  
در آنکه چهار چرخ شصت  
ضعیف کند دشمن بسیار قصه بسیار  
زن بسیار عیال بسیار باقتال



باب نهم در آنکه چهار چهر چهار چهر را  
بر و ناسپاسی نعمت را پیدا و قوت را  
کالت و لرا بکثر مروت  
در آنکه چهار کار کردن را چهار چهر  
لازمت سوال کردن از اخوانی تن  
عاقبت نیندشیدن ایشامانی دین  
نزل بسیار کردن اسبجاری شدن  
باسلاطین و لیزی کردن اهل کشتن  
باب دهم در آنکه چهار چهر را

شوان باز آورد سخن گفت را  
تیر انداخته را عمر که شده را  
قضای رفته را باب سی و هشتم  
در آنکه چهار چهر دلیل نداشت  
بانا آزموده کتسخی کردن از زن  
چشم و فاداشتن از اهل بیان  
ایمن بودن و اعتماد کردن با  
کودکان صحبت داشتن  
باب نهم در آنکه چهار چهر نقصان



عز است و پیم مرگ بسیری  
 مجامعت کردن بسیری در کربانه  
 رفتن بخار میوه و دست یخ  
 خوردن با زمان پس صحبت  
 باب بیستم در آنکه چهار چهر  
 چهار کس را نباشد در نوع کورا  
 مروت بخیل و ابعاد و حسود  
 راحت بدخورا مهمی **باب بیست و یکم**  
 در آنکه چهار چهر اصل سعادت

دو جهانی و مرادات جاود است  
 فرمان بردن چند اورسول شوند  
 بودن با درویدر خدمت کردن  
 علم و حکمت شفت بر خلق صدای  
 منت الاله

در دارالطنه اصفهان در مدرسه چهار باغ  
 بیست و ششم شهر محرم الحرام سنه یکه هزار و دویست و  
 هشتاد و نه فقیر الحقیر المذنب الراجی الخ  
 پسر اراده ملک ایرج میرزا الملقب بزرگوار



